

# شماره ۹۸ و ۹۹

به قلم سردبیر

## از خانه دلت چه خبر؟

کلاس دوم دبستان شیفیت بعد از ظهر بودم،  
باران تندی می بارید،  
آن روز صبح  
یک چتر هفت رنگ دسته صورتی  
خریده بودم،  
وقتی به مدرسه رفتم  
دلم می خواست با همان چتر زیبایم  
زیر باران بازی کنم  
اما ... زنگ خورد.

هر عقل سالمی تشخیص می داد که  
کلاس درس  
واجب تر از بازی  
زیر باران است .  
یادم نیست آن روز آموزگارم چه درسی به من آموخت، اما دلم  
هنوز

زیر همان باران توی حیاط مدرسه مانده . بعد از آن روز شاید هزار بار دیگر  
باران باریده باشد و من  
صد بار دیگر چتر نو خریده باشم،  
اما ... آن حال خوب هشت سالگی هرگز تکرار نخواهد شد! ...

این اولین بدهکاری من به دلم بود که

در خاطر ممانده .  
بعد از آن  
هر روز به اندازه‌ی  
تک تک ساعت‌های عمرم  
به دلم بدهکار ماندم،  
به بهانه‌ی عقل و منطق  
از هزار و یک لذت  
چشم پوشیدم،  
از ترس آنکه مبادا  
آنچه دلم می‌خواهد پشیمانی به بار آورد  
خیلی وقت‌ها  
سکوت اختیار کردم، اما حالا  
بعضی شب‌ها  
فکر می‌کنم اگر قرار بر این شود که من  
آمدن صبح فردا را نبینم؛ چقدر پشیمانم از انجام ندادن کارهایی که به بهانه‌ی منطق حماقت نامیدمشان ...! حالا می  
دانم هر حال خوبی سن مخصوص به خودش را دارد...

آدم‌ها همه می‌پندارند که زنده اند برای آنها تنها نشانه حیات بخار گرم نفس هایشان است

کسی از کسی نمی‌پرسد: آهای فلانی از خانه دلت چه خبر؟ گرم است؟ چراغش توری دارد هنوز ...؟ تک تک لحظه  
ها را زندگی کنید آنطور که اگر فردایی نبود راضی باشید.

تیترا: باغ و گلستانم آرزوست

الهه آرانیان

عکس: کمال خجندی

اگر به دنبال طراوت و زیبایی هستید؛ اگر می‌خواهید رنگ‌ها و عطرها را یک جا ببینید و حس کنید، به باغ زیبای گیاه‌شناسی مشهد بروید؛ جایی در داخل شهر در بولوار جمهوری اسلامی و با مساحت ۲۷ هکتار که نفستان را تازه می‌کند و ریه‌هایتان را پر از اکسیژن ناب.

این باغ اولین باغ گیاه‌شناسی شرق کشور هم هست و برای استفاده‌ی استادان و دانشجویان، نگهداری از گیاهان و تهیه‌ی بانک ژن زنده گیاهی، و نیز آشنایی مردم با انواع گونه‌های گیاهی و روش‌های نگهداری از آن‌ها و ترویج پرورش گل و گیاه ساخته شده است. در حال حاضر ۳۱۰ گونه گیاهی در این باغ کاشته شده یا برای کاشت شناسایی شده است.

بخش‌های مختلف باغ گیاه‌شناسی مشهد عبارتند از: باغ گل رز، قطعه آموزشی و نمایشی، مجموعه گیاهی منطقه ریشی ایران، مجموعه آبراتورم و سیستماتیک گیاهی، باغ میوه‌های بومی ایران، مجموعه گیاهی سوزنی برگان، مجموعه نمایشی باغ صخره‌ای و مجموعه نهالستان و گلخانه‌های تکثیریه.

اگر مشه‌دی هستید باید بگویم که این باغ همین نزدیکی شماست؛ جایی در داخل شهر. و اگر قصد سفر به مشهد را دارید، در کنار برنامه‌های زیارتی و سیاحتی‌تان، دیدن باغ گیاه‌شناسی مشهد را از دست ندهید.

### تیترو: خانه ارادت‌های دیرین (۳)

شیرین سیدی

### آنچه گذشت

در دو شماره پیشین، از تاریخچه موزه‌های جدید الحداث آستان قدس گفتیم؛ بنایی که در سال ۱۳۵۵ افتتاح شد. سه ساختمان موزه، پس از تغییرات جزئی در مجاورت یکدیگر در صحن کوثر حرم رضوی قرار گرفتند. افزون بر این‌ها موزه مردم‌شناسی نیز در حمام تاریخی مهدی قلی بیگ دایر شده است. در پی دیدن آثار ارادت مردمان در اعصار مختلف به آستان حضرت رضا (ع)، در بعضی از طبقات ساختمان موزه مرکزی آستان قدس رضوی گشتی زدیم و از گنجینه‌های تاریخ حرم رضوی، تمبر، اسکناس، سکه و مدال بازدید کردیم. با شرحی که از گنجینه‌های هنرهای

تجسمی، نجوم و ساعت، ظروف، سلاح های سرد و گرم و آبریان در این مجال خواهیم داد، پنج گنجینه ساختمان مرکزی از نظر خواهد گذشت. این گنجینه ها در تیر ماه سال ۱۳۷۸ و طبقات مختلف ساختمان مرکزی افتتاح شدند.

### گنجینه هنرهای تجسمی

ارزش آثار نقاشی و هنری اهدایی هنرمندان و واقفان به بارگاه حضرت رضا (ع) سبب شد که گنجینه هنرهای مترمربع زیربنا افتتاح شود. در ابتدا ۳۰ اثر نقاشی از نقاشان بنام تجسمی در طبقه اول ساختمان موزه مرکزی و با ۴۵۰ ایرانی و اروپایی در این تالار به نمایش گذاشته شد از جمله آثار استاد فرشچیان، اما از آنجا که تعداد آثار اهدایی ایشان (که تا امروز به ۱۶ عدد رسیده است) خود می توانست تالاری جدا را شامل شود، از سال ۱۳۸۹ به طبقه همکف ساختمان گنجینه قرآن و نفایس منتقل شد. برخی از تابلوهای این بخش عبارتند از:

- چهار اثر از کمال الملک به نام های «اشرف البلاد» (به شهر امروزی)، «پل رودخانه تجن»، «منظره روستای پول کجور» و «رودخانه شیلان فرح آباد» مازندران. این آثار به تمامی قبل از سفر ایشان به اروپا به تصویر کشیده شده اند، یعنی دقیقاً در سفر سال ۱۲۹۲ هـ.ق (برابر ۱۲۵۴ خورشیدی) استاد کمال الملک به مازندران. تاریخ خلق آثار در شناسنامه اثر آمده است به همراه سبک اثر، تکنیک و ابعاد آن.

- سه اثر از یگانه قدیریان به نام های «دعای تحویل سال»، «خاتم انبیا» و «راز آفرینش» (سال خلق اثر ۱۳۸۳ است و در سبک آبستره).

- سه اثر از رضا بدرالسماء به نام های «به کعبه ولادت، به مسجد شهادت»، «کشتی نجات» و «ضامن آهو» (سال خلق اثر ۱۳۸۴ و در سبک نگارگری).

- سه اثر از مهدی فرخی: «وداع»، «بانوی عاشورا»، «اجابت» (سال خلق ۱۳۸۲. خ و سبک سورئالیسم).

- تابلوی «چهارده معصوم» از جمشید سرحدی که در سال ۱۳۷۸ به تصویر کشیده شده و در سبک نگارگری است.

- تابلوی «منظره ای در ایالت سوره انگلیس» اثر بنیامین ویلیامز لیدر، نقاش انگلیسی. او این اثر را در سال ۱۹۰۳ م و در سبک ناتورالیسم خلق کرده است.

- تابلوی «منظره شهر ونیز» اثر ویلیام جیمز که در سال ۷۱-۱۷۶۱ م و در سبک رئالیسم خلق شده است.

### گنجینه نجوم و ساعت

این قسمت در طبقه دوم ساختمان موزه مرکزی افتتاح شد. این گنجینه شامل ۱۰ ویرین است که هفت ویرین به بخش نجوم اختصاص یافته و سه تا به نمایش ساعت‌ها. مانند اکثر اشیای موزه، این ابزار نجومی و ساعت‌ها هم اکثراً اهدایی هستند؛ مخصوصاً از سوی دکتر جلال الدین تهرانی. مروری بر دیدنی‌های این گنجینه:

-انواع اسطرلاب: این وسیله اساسی در نجوم باستان که به آن ستاره یاب هم می‌گویند در تعیین تحویل سال، طلوع و غروب خورشید، جهت یابی و تشخیص ارتفاع قله‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. اسطرلاب‌های مسطح برنجی و چوبی مربوط به قرون ۱۲ و ۱۳ هجری قمری و اسطرلاب کروی برنجی مربوط به قرن ۱۱ هجری است.

-قطب نما و قبله نماهای چوبی و برنجی که مربوط به قرون ۱۳ و ۱۴ هجری قمری است؛ از جمله قبله‌نمای قابل حمل و نقل عبدالائم.

-تلسکوپ‌ها که به دو دسته انعکاسی و شکستی تقسیم شده‌اند و مربوط به قرن ۱۸ میلادی است.

-دو کره جغرافیایی و سماوی که مربوط به قرن ۱۹ میلادی است.

-ذات الحق و ساعت نجومی: ابزار مهم نجوم قدیم که به آن آرمیلار هم می‌گویند تعدادی حلقه تو در توست که بر پایه‌ای نصب شده و به وسیله آن مختصات افقی و استوایی و دایره البروجی را به یکدیگر تبدیل می‌کردند.

-تئودولیت یا همان دوربین نقشه برداری که نمونه موجود در موزه ساخت بروکسل است و از جنس برنج.

-سکستانت که نوعی مکان یاب و ارتفاع سنج است. نمونه موجود در گنجینه متعلق به قرن ۱۸ م و ساخت فرانسه است.

-دوربین دو چشمی شکاری یا ارتشی که سازنده آن کارل زایس آلمانی است و جنسش آلومینیوم.

-چند گونیا و خط کش و پرگار که در ساخت وسایل نجومی کاربرد داشتند.

-دستگاه موریس و زلزله نگار.

سه غرفه گنجینه ساعت هم شامل این موارد است:

-ساعت آبی: ظرفی سفالی که کف آن سوراخی تعبیه شده تا آب قطره قطره از آن خارج شود. قدمت آن به هزاره اول پیش از میلاد می‌رسد و احتمالاً ساعت آبی باشد.

-ساعت آفتابی که نمونه‌هایی از دو قسم افقی و قائم آن موجود است. ۱) ساعت‌های افقی که شاخص مثالی شکل آن‌ها بر روی عرض جغرافیایی شهری که در آن نصب بود، قرار می‌گرفت و زمان بر این اساس مشخص

می‌شد. یک نمونه با صفحه سنگی مربوط به قرن ۱۸ م و نمونه‌ای دیگر که هم ساعت آفتابی است و هم قطب-نمای تا شونده مربوط به حدود قرن ۱۹ م از اشیای این گنجینه هستند. ۲) ساعت‌های قائم که به صورت کاملاً عمودی نصب می‌شدند و بنا به جهت جغرافیایی در زمان‌های خاصی از روز می‌شد از آن‌ها استفاده کرد. ۳) ساعت استوایی که صفحه‌اش موازی خط استوا است. ۴) ساعت حلقه‌ای شامل دو حلقه است که وقتی عمود بر هم قرار بگیرند، تعیین زمان ممکن می‌گردد.

-ساعت‌های مکانیکی: ۱) ساعت دیواری که یک نوع لنگردار آن که در ژاپن ساخته شده و مربوط به اوایل قرن ۱۳ خورشیدی است، از دیدنی‌های موزه است. ۲) ساعت رومیزی که نمونه‌ای برنجی با روکش زر متعلق به قبل از قرن ۱۹ م در فرانسه ساخته شده و در موزه نگهداری می‌شود. ۳) ساعت اتمی که از پیشرفته‌ترین ابزار سنجش زمان در قرن حاضر است.

### گنجینه ظروف

این گنجینه افتتاح شد تا ظروف سفالی، چینی، بلوری و فلزی را که یا از کشفیات علمی و اتفاقی حرم رضوی بوده اند و یا از آثار اهدایی و وقفی آستان قدس، در معرض دید عموم قرار دهد.

-سفال‌هایی مربوط به عصر آهن (۱۲۰۰ ق.م)، دوره پیدایش خط، دوره‌های مختلف پس از اسلام شامل اعصار غزنوی، سلجوقی، صفوی و قاجار که اطلاعات باارزشی از شیوه زندگی و عقاید مردم زمان خود را به دست می‌دهد. سلادن (سفالینه تک رنگ)، سفالینه‌های منقش، ریتون و تنگ‌های سفالی که زیر لعابشان نقش دارد.

-ظروف چینی در رنگ‌های آبی سفید، پنج رنگ و هفت رنگ.

-ظروف بلور و بارفتن (شیشه نیمه شفاف، ضخیم و نقشدار) مربوط به دوره قاجار.

-ظروف فلزی مانند آبریز مردانه و گلابدان.

### گنجینه سلاح

این گنجینه بخشی از سلاح‌های گرم و سرد را معرفی می‌کند و از بخش‌های پر بازدید موزه است که سلاح‌های پر طمطراق دوران گذشته را به نمایش گذاشته است.

-سلاح سرد: شمشیرهای فولاد گوه‌ر نشان، کارد، تبرزین‌های نقش‌دار و طلاکاری شده، کمان‌های لاکی روغنی و ترکیبی، نیزه چوبی منقوش (لاک کاری) و نیز یک نیزه بلند دو سر منقوش لاکی روغنی از اشیای این بخش هستند که از دوران صفوی تا دوره معاصر را در بر می‌گیرند.

-سلاح گرم: سلاح‌هایی از چند سده اخیر شامل باروت‌دان یا دبه باروت از جنس‌های عاج، چرمی و فلزی، چاشنی‌دان، طپانچه تک لول و سرپر با لوله‌های زرکوب، طپانچه دو لول، تفنگ دنگی یا چکشی، تفنگ دنگی ۴ لول، تفنگ سرپر (تک لول) و مجموعه دوئل.  
-ادوات دفاع و پوشش رزم: یک لباس پارچه‌ای اطلس مات (رزم) مربوط به دوره زندیه، زره فولادی مشبک، سپر از پوست کرگدن، کلاه خود فولاد زرنگار، گردن آویز اسب و ساعد بند.

### گنجینه آبریان (صدف و حلزون‌های دریایی)

این بخش که از بخش‌های پر بازدید موزه هم هست، با اهدای کلکسیون صدف‌ها و حلزون‌های دریایی «محمد سعید فؤاد وهبه» (اهل سوریه) در طبقه اول ساختمان موزه مرکزی آستان قدس رضوی و با وسعت حدود ۴۵۷ متر مربع افتتاح گردید. پس از آن نیز چندین محقق و کلکسیونر، صدف‌ها، حلزون‌ها و جانوران دریایی از سواحل ایران را به مجموعه اهدا کردند و همچنین بخشی از آن از مجموعه‌های سواحل آسیا و اروپا و آمریکا جمع‌آوری و خریداری شد. این گنجینه شامل دو بخش نرم‌تنان و موجودات دریایی تاکسیدرمی است:

-در بخش نرم‌تنان تعدادی از گونه‌های مختلف صدف و حلزون و... به نمایش گذاشته شده است.  
-در بخش موجودات دریایی تاکسیدرمی نیز نمونه‌های با ارزشی از موجودات دریایی به خصوص خلیج فارس به نمایش گذاشته شده است که شامل ماهی مومیایی شده با عنوان شیطان دریا، ماهی فوگل، سفره‌ماهی، مارماهی، انواع کوسه‌ماهی، لابستر، مادرمیگو، ام‌الرویان، بچه تمساح، لاک‌پشت، اسبک دریایی، ستاره دریایی، مرجان، اسفنج و... است که از نظر علمی و زیست‌شناسی بسیار مورد توجه است.

با پایان این بخش، گشت سه قسمتی ما در ساختمان موزه مرکزی به پایان رسید. اگر مجالی دست داد، از دو ساختمان دیگر و نفایس موجود در آن‌ها هم خواهیم گفت تا حق ارادتمندان آستان حضرت رضا (ع) و خادمان فرهنگ را در حد توانمان به جا آوریم.

### تیترا: جام زیر لحاف، گرمه

حسن احمدی فرد

تصویرگر: علیرضا باقری

ننه داد می‌زنه:

- ساعت هشته. هنوز مدرسه نرفتی؟

یعنی واقعاً ساعت هشته؟ می‌زنم بیرون. ننه داد می‌زنه:

- کتابات.

کتابامو بر می‌دارم و می‌زنم بیرون. همه جا برف باریده. هوا سرده. کلاغا روی درختای لخت، قارقار می‌کنن. بال که می‌زنن، برفا از روی شاخه‌ها می‌ریزن پایین. می‌دوم توی کوچه. پاهام تا زانو می‌ره توی برفا. برفا از بالای چکمه‌ها می‌ریزن روی پام. پاهام یخ می‌کنن. می‌دوم سمت مدرسه. مدرسه‌م دیر شده؛ خیلی دیر شده. کتابام زیر بغلمه و دستام یخ کرده. کوچه‌ها خلوته. هیشکی نیست. انگار همهٔ بچه‌ها، قبل از من دویدن و رفتن مدرسه. کجا موندم که این قدر دیرم شد؟

دم در مدرسه، آقا معلم، با خط کشش وایستاده. بچه‌ها توی حیاط، روی برفا نشستن و دارن تمرین حل می‌کنن. تخته سیاه هم همون وسطه. برف باریده روی تخته سیاه. می‌خوام برم تو. آقا معلم داد می‌زنه:

- کجا؟ ساعت هشته.

و با خط کشش اشاره می‌کنه که دستم رو بیارم بالا. دستام یخ کردن. کتابام زیر بغلمه. کم مونده گریه‌م بگیره. آقا معلم اشاره می‌کنه که زودتر دستم رو بیارم بالا. دستم رو بیشتر می‌چونم توی جیبم. آقا معلم خط کش رو می‌بره بالا و داد می‌زنه:

- ساعت هشت اومدی مدرسه؟

یه تکون محکم می‌خورم و می‌بینم توی جام دراز کشیدم. می‌فهمم باز خواب دیدم... . نکنه ساعت هشت شده و من هنوز خوابم. اما نه. هنوز شبه... . خوشی می‌افته به دلم. دست و پاهام زیر لحاف، گرم. توی اتاق، خبری از سرما نیست. از پشت پنجره چشمم می‌افته به آسمون. هنوز داره برف می‌یاد. از سر شب که برف شروع کرده به باریدن، هنوز قطع نشده. آسمون سرخ روشنه. انگار هزار تا لامپ، یه جایی توی آسمون روشن کردن. باید نصف شب باشه. خونه ساکته. فقط صدای هُر هُر آروم بخاری می‌یاد. از سوراخ درچهٔ بخاری، آتیشا پیدان که هی پیچ و تاب می‌خورن. یعنی ساعت چنده؟ توی تاریک و روشن اتاق، چشم می‌دوزم به ساعت تا عقربه‌ها رو ببینم. تازه داره دوی نصف شب می‌شه. یعنی هنوز می‌تونم چهار پنج ساعت دیگه بخوابم. چهار پنج ساعت طولانی دیگه، بخزم زیر لحاف گرم و باریدن برفا رو تماشا کنم که دارن پشت پنجره یک‌ریز می‌بارن. حتماً برفا همهٔ حیاط رو سفید کردن و یه گربه که اومده بره، رد پاهای سه گوشش روی برفا مونده؛ حتماً روی همه شاخ و برگای درخت حیاط، برف نشسته؛ حتماً



قمری‌ها، حالا حسابی سردشون شده و کز کردن کنار هم و سرشون رو فرو کردن توی پراشون تا شاید گرم بشن. بر عکس من، که جام زیر لحاف، حسابی گرمه.

## تیترا: در بازارهای دیار افلاکیان

حسین جعفری

در سرزمین‌های مرتفع و تاریخی غرب ایران، استانی چهار فصل و خوش آب و هوا وجود دارد که مردمانش به دلیری و وطن دوستی شهره‌اند و آوازهٔ مهمان نوازی و مهربانی‌شان همه جا پیچیده است؛ «استان لرستان»، که مهد پرورش بزرگانی چون آیت ا... بروجردی، دکتر عبدالحسین زرّین کوب، سید جعفر شهیدی و باباطاهر عریان است. این استان دارای شهرستان‌هایی چون ازنا، الیگودرز، بروجرد، پل دختر، خرم‌آباد، دورود، دوره- چگنی، دلفان (نور آباد)، رومشگان (چغابُل)، سلسله (الشتر) و کوه‌دشت است.

در این مقاله قصد داریم تا چند بازار معروف و پر آوازهٔ استان لرستان را معرفی کنیم. اگر چه تعداد اندک بازارهای مشهور استان لرستان هرگز با تعداد بی شمار مکان‌های تاریخی و جاذبه‌های گردشگری آن قابل مقایسه نیست.

### بازار سید میرزا رضا

بازار سرپوشیده یا کاروان‌سرای «میرزا سید رضا» در سال ۱۳۰۱ هجری قمری به همت «میرزا سید رضا» که زادهٔ تفرش بود، در شهر خرم‌آباد ساخته شد. میرزا سید رضا، ابتدا مستوفی حکومت بود و سپس به مقام نایب الحکومتی رسید.

این بازار که سال‌ها مرکز داد و ستد و فعالیت‌های اقتصادی شهرهای اطراف خرم‌آباد نیز بود، دو راسته دارد: راستهٔ شرقی شامل ۲۴ دهنه دکان و راستهٔ شمالی که شامل ۱۶ دهنه دکان و محوطه و صحن بارانداز با ۲۴ دهنه دکان است. این بازار در حال حاضر مرکز خرید و فروش طلا در شهر خرم‌آباد است. علاوه بر بازار معروف «میرزا سید رضا»، بازارهای دیگری نیز همچون پاساژ اساره، دادفر، لوتوس و محمدزاده در خرم‌آباد هستند که مورد استفادهٔ عموم قرار می‌گیرند و همگی در دهه‌های اخیر ساخته شده‌اند.

## مجموعه تاریخی بازار بروجرد

یکی از دیدنی‌ترین مکان‌های شهر بروجرد، مجموعه تاریخی بازار بروجرد است که از میدان جعفری تا بازار علّاف‌ها کشیده شده و از آثار اوایل دوره قاجاریه است. این بازار در دوره‌های بعد دچار تغییرات زیادی شد. در مسیر راسته اصلی بازار، چند سرا یا کاروان‌سرای قدیمی به نام‌های گمرک، دزفولیان، نهاوندیان و حاج خداداد قرار گرفته است. بازار دارای چهار سوق بزرگ و مرتفع و راسته‌های مختلفی است که در هر راسته یک صنف به فعالیت اشتغال دارد. در این مجموعه، کتیبه‌ای سنگی به تاریخ ۱۲۰۹ ه. ق (در ارتباط با صنف الوان کارها و بزآزها) وجود دارد. بازار بزرگ بروجرد که ساکنان محلی به آن «راسا» به معنی راسته بازار می‌گویند، عمده‌ترین مرکز تجارت سنتی شهر بروجرد است که مورد استفاده شهرنشینان و روستاییان شهرستان بروجرد و نیز دیگر مناطق اطراف قرار می‌گیرد. این بازار همچنین نقش عمده‌ای در تجارت منطقه‌ای در استان‌های لرستان، مرکزی و همدان دارد. عشایر لر و بختیاری در فصل‌های بهار و تابستان برای تأمین مایحتاج خود روزهای متمادی را در این بازار می‌گذرانند و مایحتاج خود را تهیه می‌کنند.

## تیتراژ: دوگوله دودار

طبیعت بکر و آب و هوای دلپذیرش، سفر به این منطقه را دلچسب می‌کند. لرستان، دیار شکوه و شگفتی است؛ از تاریخ و پیشینه‌اش گرفته تا طبیعت و رسوم و غذاهای محلی‌اش. لطفاً در سفر به لرستان همراه ما باشید؛ سفری با طعم یک غذای محلی لری؛ «آبگوشت کشک» که به آن در زبان محلی «دوگوله دودار» می‌گویند و در فصل سرما طرفداران زیادی دارد.

## مواد لازم:

گوشت آبگوشتی: ۵۰۰ گرم

نخود و لوبیاسفید: ۲ پیمانه

بادمجان سرخ کرده: ۲ عدد

پیاز: ۱ عدد درشت

سیر: ۴ حبه

کشک: ۲۵۰ گرم

نمک، زردچوبه و نعنا خشک: به میزان لازم

روغن مایع: به میزان لازم

### طرز تهیه

ابتدا گوشت، نخود، لوبیا، پیاز خرد شده و حبه‌های سیر را با ۵ پیمانه آب می‌پزیم و سپس نمک را اضافه می‌کنیم. پس از یک ساعت زردچوبه و بادمجان سرخ شده را به مواد اضافه می‌کنیم. در نهایت هم کشک و نعنا داغ را می‌ریزیم و می‌گذاریم آبگوشت کاملاً جا بیفتد. نوش جان.

### تیترو: مسجد جامع دارالسرور

شین. خسروی

بروجرد مانند دیگر شهرهای خطه تاریخی لرستان از دیرینگی برخوردار است. شواهدی دال بر حیات انسانی تا پنج هزار سال پیش از میلاد را هم دارد، اما قطعاً در دوره ساسانیان شهری مهم گشته و پایگاهی نظامی برای این دودمان شده است. یکی از نشانه‌های اهمیت یک شهر، وجود عبادتگاه عمومی برای اهالی آن است. پس می‌توانسته آتشکده-ای داشته باشد. بعد از اسلام نیز این شهر جایگاه مهمی در گستره بلاد اسلام داشت؛ به همین دلیل در همان قرون اولیه خیلی زودتر از بسیاری شهرهای دیگر نیاز به مسجد جامع در آن حس شد و اوایل قرن سوم هجری بنای ساخت آن گذاشته شد. در آن دوران ابودلف، فرستاده خلیفه عباسی بر این مناطق حکمرانی می‌کرد و وزیر او، حمویه یا حموله بن علی بروجردی، بانی ساخت مسجد شد. اعتقاد اهالی بر این است که مسجد جامع شهر از تبدیل و گسترش آتشکده

عهد ساسانی شکل گرفته و پس از آن در گذر زمان، دودمان های سلجوقی، تیموری، صفوی و قاجار تکمیل یا مرمتش کردند. این مسجد ۱۲۰۰ ساله ستم‌ها و نوازش‌های زیادی به خود دیده است. طی توصیف مسجد جامع یا به گویش بروجردی «مَچَد جمّه» از الطاف حکمرانان بر این مسجد با ابهت یاد می‌کنیم.

مسجد در محله کهن دودانگه و خیابان جعفری امروزی واقع است. به کوچه عماد که داخل شوید، در ورودی را خواهید دید. مسجد دو در شرقی و غربی دارد که شما را غیر مستقیم به سمت صحن یا حیاط هدایت می‌کند. گنبد فیروزه‌ای بنا در ضلع جنوبی مسجد تک ایوانی واقع است. گنبد خانه که به سبک چهار طاقی‌های عهد ساسانی است، قدیمی‌ترین قسمت مسجد است و تمامی قسمت‌ها حول آن گسترش یافته‌اند. ارتفاع گنبد از کف زمین ۲۰ متر است. کتیبه ای در مسجد هست که از ساخت آن در اواخر قرن سوم خبر می‌دهد. پس از فرو ریختن بنا در دوره‌های بعد، در عهد سلجوقی بازسازی شده و شبستان‌ها به آن افزوده شده‌اند. قسمت شمالی صحن هم یک شبستان وسیع زمستانی دارد. به هر حال بروجرد اگر چه به سبب بهارهای دل انگیزش دار السّرور نامیده شده، اما زمستان‌هایی سرد هم دارد و به همین علت این بخش در عهد تیموری به مسجد افزوده شد. کتیبه در غربی مسجد از تاریخ ورود شاه عباس صفوی در سال ۱۰۲۲ هجری قمری به بروجرد خبر می‌دهد و چند کتیبه از مرمت‌هایی در همان دوران در مسجد گواهی می‌دهند. دو گلدسته دو طرف گنبد هم در سال ۱۲۰۹ ه.ق ساخته شد. علاوه بر این قسمت‌ها مسجد یک آبریزگاه یا در اصطلاح محلی غریخانه هم دارد که پناهگاه غریبان شهر است.

مسجد جامع شهر مجهزتر هم بوده، اما عوامل طبیعی و انسانی باعث از بین رفتن حمام، آب انبار و از این دست بناهای اطراف آن شده است. حتی کاشی‌کاری‌ها و آینه‌کاری‌های آن را هم تا حدود زیادی از بین برده، اما خالی از تزیینات نیست. آیاتی که با خط کوفی بر محراب نوشته شده، ظرافت‌های معماری در قرار دادن کلاف‌های چوبی در نقاط مختلف برای توزیع وزن و همچنین ساخت تویزه‌های (قوس و قزح و شاخه‌های خمیده) پر قدرت در طاق‌ها برای استواری آن را هنوز می‌شود دید. از دیگر یادگارهای تاریخی مسجد منبر چوبی ۹ پله‌ای است که بر روی آن نام سازنده، «یارمحمد نجار» و تاریخ ساخت (۱۰۶۸ ه.ق) حک شده است.

اگر در بزرگراه تهران- جنوب حرکت کنید، حتماً ناگزیر از عبور از بروجرد دارالسّرور هستید. وقتی آمدید، حتماً باید از این گنجینه معماری ایران زمین دیدن کنید.

**روتینتر: نگاهی به جاذبه‌های گردشگری ایرلند**

## تیترا: قلمروی سرسبز وایکینگ‌ها

مجتبی نخعی راد

**مقدمه:** ایرلند بهشتی زیبا و جادویی، پر از تپه‌های سبز، قلعه‌های سنگی، صخره‌های بلند زیبا، تاریخ، سرگرمی و اهالی بسیار صمیمی است. پوشش گیاهی سرسبزی که بر اثر بارش باران پدید آمده است، باعث شده این کشور را «جزیره زمرد» بنامند. ایرلند یکی از کم‌جمعیت‌ترین و در عین حال کوچک‌ترین کشورهای اروپای شمالی محسوب کند و به سادگی می‌توانید از مکان‌های پیش از می‌شود که این ویژگی گشت و گذار در آن را بسیار ساده می‌تاریخ گرفته تا مسیحیت، وایکینگ‌ها و نورمن‌ها را در آن ببینید.

(عکس ۱)

## موقعیت و قدمت جزیره

تاریخ ایرلند به ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد؛ زمانی که شکارچیان از قاره اروپا وارد ایرلند شدند، اما از سال ۸۷۴ میلادی این جزیره مسکونی شد. جمهوری ایرلند (یا ایرلند جنوبی) پنج ششم جزیره ایرلند را شامل می‌شود و با ایرلند شمالی که بخشی از پادشاهی انگلستان است، فرق دارد. نماد ملی آن «چنگ کلتی» است که بر سکه‌های یورو ایرلند نیز حک شده است.

مرکز جزیره از نظر جغرافیایی زمین پستی است که در آن تپه‌های کوچک، دره‌های پهناور، فلات‌ها و دریاچه‌ها قرار دارند و آتشفشان‌های زیادی را در خود جای داده است. چشمه‌های آب گرم زیادی دارد و پوششی از یخ و خاکسترهای آتشفشانی، سطح جزیره را در بر گرفته است. تا قرن هفدهم جنگل‌های انبوه سطح جزیره را پوشانده بود، ولی امروزه با وجود سرسبز و پر باران بودن، از کم‌جنگل‌ترین مناطق اروپاست.

(عکس ۲)

## زندگی ایرلندی‌ها

از تاریخ و ادبیات گرفته تا موسیقی و تجارت، ایرلند سرشار از دیدنی‌هاست. شاعران و نویسندگان شهیر آن چون «جرج برنارد شاو»، «ویلیام باتلر» و «جیمز جویس» سهم بزرگی در ادبیات انگلیسی داشته‌اند؛ به طوری که ایرلندی‌ها همیشه یک پای ثابت جایزه نوبل ادبیات بوده‌اند. بیشتر جمعیت چهارمیلیونی ایرلند مسیحی کاتولیک هستند و زبان‌های رسمی آن‌ها انگلیسی و ایرلندی است. مردمانش خونگرم و مهمان‌نوازند؛ در سلام گفتن پیشقدم می‌شوند و زمانی که سر صحبت را باز می‌کنی، انگار سال‌های سال است که تو را می‌شناسند!

تا اوایل قرن بیستم، روزگارشان را از راه کشاورزی و ماهیگیری می‌گذراندند، اما امروزه کالاهای صنعتی به ویژه ماشین آلات، فلزات، کالاهای مهندسی و صنایع غذایی صادرات عمده‌شان را تشکیل می‌دهند. ایرلند از نظر اقتصادی تا سال ۲۰۰۸ جزء ثروتمندترین کشورهای دنیا بود که با شروع بحران اقتصادی اروپا با مشکلات زیادی مواجه شد، اما از سال ۲۰۱۳ با تسویه بدهی‌های خود به مسیر ثبات و رشد اقتصادی بازگشت.

(عکس ۳)

### چمدان‌ها را ببندید

ایرلند جزء پیمان شکن نیست و سفارت آن در تهران هم از سال ۲۰۱۲ به دلیل مشکلات اقتصادی تعطیل است! بنابراین برای دریافت ویزا باید به سایت سفارت ایرلند در آنکارا مراجعه و وقت بگیرید.

بهترین مسیر پروازی به ایرلند سفر ۱۰ ساعته با هواپیمایی ترکیش از تهران است. امکان پرواز با لوفتهانزا و اتحاد و امارات هم وجود دارد. آب و هوای این کشور سرد، بارانی و مرطوب است و میزان بارندگی بالاست و انتخاب زمان مناسب برای سفر را مشکل می‌کند. تابستان‌ها گرم‌تر، شلوغ و روزها طولانی‌تر است؛ به طوری که آفتاب ۶ صبح طلوع و ۱۰ شب غروب می‌کند! با این حال خیلی‌ها بهترین زمان ممکن برای یک سفر توریستی به ایرلند را بهار یا پاییز می‌دانند. اگر شما هم جزء این دسته هستید، دقت کنید که فاصله بین یک هوای خوب و ملایم با یک هوای به شدت بد و بارانی، تنها چند دقیقه است!

خیلی‌ها معتقدند ۱۷ مارس بهترین روزی است که باید در ایرلند بود! چون روز جشن «سنت پاتریک»، قدیس ملی ایرلند است که همه لباس سبز می‌پوشند و در خیابان‌ها به پایکوبی می‌پردازند و بزرگ‌ترین رژه را در دوبلین برپا می‌کنند.

## دوبلین؛ شهر دوست داشتنی

دوبلین پایتخت و پرجمعیت‌ترین شهر ایرلند و یکی از جوان‌ترین شهرهای اروپاست و بیش از نیمی از جمعیت آن زیر ۲۵ سال هستند! این شهر که به عنوان مرکزی برای سکونت وایکینگ‌ها تأسیس شده بود، در کرانه رود لیفی واقع شده‌است و شهری زنده و پر جنب و جوش است.

معماری خاص گرجی شهر با قصرها و خانه‌های سنگی و کافه‌های شلوغ و موسیقی، آن را به یکی از مشهورترین نقاط گردشگری اروپا تبدیل کرده است. فروشگاه‌های بسیار بزرگ و پررونقی دارد که معمولاً تا آخرین ساعات شب باز هستند. موزه ملی ایرلند، قلعه تاریخی دوبلین، تئاتر آبی و اپرای دوبلین از مراکز پربازدید شهر هستند.

کافه «دیوی بایرنز پاپ» نیز که جیمز جویس، در رمان «اولیس» از آن زیاد یاد کرده است، پاتوق دوستداران ادبیات است. دیدن کالج «ترینیتی» نیز با فارغ‌التحصیلان مشهوری چون جان‌تان سوئیف، اسکار وایلد و ساموئل بکت و گنجینه کتب خطی با ارزش از قرون وسطی نیز خالی از لطف نیست.

**روتیتر: تحلیل فیلم زیبای امریکایی، محصول ۱۹۹۹ آمریکا**

**تیتر: خوب، بد، زشت**

کامران شمشیری

**کارگردان: سام مندس**

**نویسنده فیلمنامه: آلن بال**

**محصول: ۱۹۹۹، کمپانی دریم ورکز آمریکا**

**خلاصه داستان**

در «زیبای امریکایی» ظاهراً با یک خطّ داستانی ساده و معمولی طرف هستیم. کوین اسپسی نقش لستر برتھام را بازی می‌کند؛ مردی که همراه با همسر و دخترش یک زندگی معمولی در حومه شهری بزرگ در امریکا دارند. لستر خودش را یک بازنده می‌داند؛ مردی که به بن بست رسیده است. همسر او زنی خودخواه و بدذات است. آشنایی لستر با دختری به نام آنجلا تحوّل در زندگی او ایجاد می‌کند، اما همسرش به شدّت از این ماجرا عصبانی می‌شود. جین، دختر لستر نیز دختری نه چندان دوست داشتنی است. این خانواده همسایه جدیدی پیدا می‌کنند. ابتدا با پسر این خانواده آشنا می‌شویم؛ پسری آشفته حال و غیر عادی، اما با مشاهده پدر خشن و وحشت انگیز او و همچنین مادر مغموم و افسرده‌اش، تازه می‌فهمیم که او نرمال‌ترین فرد خانواده است. بعد از معرفی این دو خانواده، فیلم در روایت ظریف خود به ماجرای مشغولیت ذهنی لستر (اسپسی) نسبت به آشنای تازه و شیطان‌ش، آنجلا می‌پردازد و از این جا به بعد شاهد به تصویر کشیدن یکی از بامزه‌ترین بحران‌های دوران میانسالی در تاریخ سینما هستیم. اسپسی در نقش مرد خانواده درگیر ماجراهای عجیب و غریبی می‌شود و داستان به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند. سیر رویدادها به گونه‌ای است که تمام پیش‌بینی‌های تماشاگران را باطل می‌کند. شخصیت‌ها هیچ کدام آن چیزی که به نظر می‌رسند، نیستند و در طول فیلم گوشه‌های دیگری از شخصیت خود را به نمایش می‌گذارند و در پایان حتّی موجب شگفتی می‌شوند. زیبای امریکایی یک کمدی ظریف و عمیق در قالب استهزای زندگی امریکایی است که در میان شلیک مداوم خنده از سوی تماشاگران این قدرت را دارد که قلبشان را به درد آورد و متأثر کند و این چیزی است که پس از دوران طلایی کاپرا، استرجس و وایلدز کمتر شاهد آن بوده‌ایم.

## تحلیل فیلم

در دهه هفتاد میلادی، حرکت رو به جلوی فیلمسازان جریان اصلی سینمای امریکا و حتّی فیلمسازان مستقل، چنان بود که از «بعد از ظهر سگی» تا «راننده تاکسی»، از «پدرخوانده ۲» تا فیلم‌های وودی آلن و رابرت آلتمن و جان شلزینگر و میلوش فورمن، تمام فیلم‌های امریکایی سرشار از نگاه تند و منتقدانه فیلمسازان و فیلمنامه‌نویسان به جامعه و تاریخ کشورشان می‌شد. اما دو دهه بعد و در میانه دهه نود میلادی، جریان انتقادی به مسیر تازه‌ای افتاد که به لحاظ معیارهای زیبایی شناختی، ارزش و اعتبار آن را از برخی آثار کم و بیش شعار زده دهه هفتاد که همچون بیانیه‌های سیاسی ضدّ نظام اجتماعی امریکا بودند، فراتر می‌برد. سینما همپای سیاست، راه رسیدن به دموکراسی (حداقل با تعاریفی بسیار فراتر از حوالی خاورمیانه) را یافته بود: «انتقادات بی‌پرده!» حالا فیلم‌ها به جای آن که بر نقاط مشخصی از تشکیلات، سیستم، ادارات، مراکز و سازمان‌های حکومتی، بانک‌ها و به طور کلی نهادهای سیاسی اجتماعی متمرکز شوند و انتقادها را به طور مستقیم در دل جامعه نشان دهند، هدف بزرگ‌تری را نشانه گرفتند و معضلات و دشواری‌ها



را به کلیت «زندگی امریکایی» نسبت می‌دادند. بسیاری از فیلم‌های این‌چنینی دهه نود و انتهای آن را کسانی ساختند که در سال‌های دهه هفتاد، انتقادات صریح خود را نثار جامعه آمریکا کرده بودند. استنلی کوبریک با «چشمان کاملاً بسته» و رابرت آلتمن با «برش‌های کوتاه» و البته جوان‌ها هم در این جریان نقش بزرگی داشتند از جمله دیوید فینچر با «هفت»، برادران کوئن با «بارتون فینک» و «لبوسکی بزرگ»، کوئنتین تارانتینو با «سگدانی» و «داستان عامه پسند» و سرانجام، سام مندس با «زیبایی امریکایی». سام مندس متولد ۱۹۶۵ در انگلستان است. وی فیلمسازی را از سال ۱۹۹۳ آغاز کرد. او در ابتدای ورود به این عرصه دو سریال ساخت و در اولین تجربه سینمایی‌اش فیلم زیبای امریکایی را خلق کرد. این فیلم توانست جایزه اسکار بهترین کارگردانی را علاوه بر چهار اسکار دیگر، از آن وی کند و دو سال بعد نیز فیلم «جادو انقلابی» را ساخت که این نیز همانند فیلم اولش برنده چندین جایزه اسکار شد.

زیبای امریکایی درباره تمام بحران‌های زندگی انسان معاصر امریکایی و حتی کلی‌تر، انسان معاصر سال‌های آغازین هزاره سوم است. قهرمان فیلم، یعنی لستر برنهام (کوین اسپسی) در برقراری ارتباط با همسر خود چنان دچار مشکل است که می‌کوشد رؤیاهای کودکانه‌اش را از ارتباط با یکی از همکلاسی‌های فرزندش جین به نام آنجلا تحقق ببخشد. همسر او (آنت بنینگ) هنگامی که با مرد غریبه‌ای در اتومبیل نشسته، نزد لستر لو می‌رود و با نیش و کنایه‌های توأم با بی‌تفاوتی لستر، به شدت تحقیر می‌شود. پسر جوانی که در همسایگی آن‌ها زندگی می‌کند، از سویی نزدیک می‌شود و چنان ارتباط صمیمانه‌ای برقرار می‌کند که دختر، در حالی که هنوز او را به درستی نمی‌شناسد، تصمیم می‌گیرد با او از خانه بگریزد. آنجلا به لستر می‌گوید که برخلاف ظاهر خود و تصور لستر تاکنون تجربه‌آشنایی با مردی را نداشته است و ...

سیر این سقوط‌های درونی و بیرونی در تمام طول فیلم ادامه دارد. تلخی واقعیت درونی یکایک شخصیت‌های زیبای امریکایی وقتی هولناک‌تر می‌شود که سام مندس (کارگردان) بر هیچ‌یک از آن‌ها با ابزاری همچون موسیقی سوزناک یا واکنش‌های احساسی تأکید نمی‌کند. گویی همه این فجایع همچون بخش‌های عادی زندگی جاری و روزمره مردم معمولی، طبیعی و ناگزیرند و نیازی نیست که فیلم آن‌ها را در جایگاه رویدادها یا شرایطی سخت، مخوف، دردناک و خاص به نمایش بگذارد. زیبای امریکایی نمایانگر زشتی امریکاست؛ امریکایی که از درون پاشیده و هیچ چیز برایش باقی نمانده است. فیلم زیبای امریکایی یک طنز تلخ است. تظاهر در زندگی‌ها موج می‌زند و پایه و اساس همه فعالیت‌ها را وهم و خیال تشکیل می‌دهد؛ وهم و خیال‌هایی که پایه و اساس قتل‌ها را نیز تشکیل می‌دهند؛ خیال‌هایی که هدفشان آرامش یافتن انسان است، اما گویی آرامش حقیقی وجود ندارد. انسان‌هایی که امیدشان را از دست

نمی‌دهند و به در و دیوار می‌زنند تا به آن آرامش برسند، اما خود در درون به خوبی می‌دانند که چنین چیزی وجود ندارد.

آدم‌های فیلم هر کدام مشکلی دارند که از نظر کیفیت و گونه با دیگران در یک تراز قرار می‌گیرند. همه آنها از وضعیت فعلی راضی نیستند و دنیای بهتری را طلب می‌کنند؛ درست مثل خود امریکای بزرگ که هیچ‌گاه به داشته‌هایش راضی نیست و همواره طمعی سیاسی و اجتماعی دارد. لستر می‌خواهد برای زنان جذّاب باشد (نقص روانی)؛ همسرش با دیگری رابطه دارد (نقص عاطفی)؛ همسایه‌اش همجنس‌باز است و پسری آرمانگرا، اما پوشالی دارد (نقص اجتماعی)، دخترش خانواده دیگری را آرزو می‌کند (نقص اجتماعی) و آنجلا دوست دارد تنها ادّعا کند و دست به عمل نزند (نقص شخصیتی) و مجموعه همه این نقص‌ها می‌شود زیبای امریکایی یا به تعبیری خود امریکا. و این است نمونه‌هایی مستند از شهروندان روشن‌ضمیر امریکایی!

فیلم با سکansı از دختر لستر و دوست‌پسرش آغاز می‌شود. پسر می‌گوید: «می‌خواهی پدرت را بکشم؟» و دختر جواب می‌دهد: «این کار را می‌کنی؟» از همین جا لبه برنده انتقاد فیلم آغاز می‌شود، اما در نهایت این آرمانگرایی و تمامیت‌خواهی پوچ لستر است که این نماد آدم هوس‌باز را از بین می‌برد. مرگ لستر استعاره‌ای برای نابودی تمنّای بهتر بودن، ارزشمند بودن و در عین حال پاک بودن است. آنجلا و گل‌های رز قرمز رنگ، نماد تام امریکاست و همسایه خشک و نظامی، نماینده خشونت‌طلبی و اتکا به زور و اسلحه در این کشور است. یکی دیگر از استعاره‌های فیلم جایی است که دختر لستر فیلمی را که دوست‌پسرش تهیه کرده، تماشا می‌کند. این فیلم کوتاه چکیده‌ای از آن چیزی است که مندرس قصد دارد به تصویر بکشد. پاییز در این فیلم کوتاه کنایه از غروب ارزش‌ها و پلاستیکی که باد آن را به هر طرف می‌برد، نماینده جامعه امریکاست؛ جامعه‌ای که بی‌هدف، پوشالی، مصنوعی و بی‌ارزش تن به باد داده و به هر سویی روانه می‌شود. مندرس کار را تمام کرده و می‌خواهد بگوید: «امریکا دیگر تمام شده و صدای خرد شدن استخوان‌های مدرنیسم از دور شنیده می‌شود».

ساخته شدن چنین فیلمی که با دریافت پنج اسکار و تحسین همه جانبه جامعه منتقدان نیز همراه است، علاوه بر نمایش انتقادی واضح از امریکا که در جای خود می‌تواند موجب تلنگر و هشدار و اصلاح شود، نوعی خودزنی دیپلماتیک است. من شخصاً معتقدم برای رسیدن به جامعه‌ای بهتر، گاهی از این «گل به خودی‌ها» لازم است تا خوابمان نبرد.

اسم صفحه: سفر در ادب

روتیتر: سفرنامهٔ آدام اولناریوس - بخش سوم

تیتر: پادشاه و خان‌های ایران هر یک چندین قطار شتر دارند ...

محمدجواد شکوری

تصویرگر: حسن نوزادیان

## مقدمه

اولناریوس به همراه هیأت آلمانی پس از توقف نسبتاً طولانی در روسیه و مسکو، در سال ۱۶۳۶ م. به سوی «هشترخان» عزیمت نمود و با کشتی از دریای خزر گذشت و از طریق شهر «شماخی» - از توابع ایروان که در آن موقع از شهرهای ایران بود - وارد اردبیل شد. اقامت هیأت نمایندگی در اردبیل دو ماه طول کشید تا اجازهٔ حرکت آن‌ها از دربار اصفهان صادر گردید. اولناریوس ضمن اقامت خود، مطالعاتی از وضع شهر به عمل آورده و توصیفی هم از آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی کرده است.

در ژوئن ۱۶۳۷ م. با صدور اجازه از دربار اصفهان، هیأت نمایندگی آلمان از پل سفید که در زمان شاه تهماسب صفوی و به امر او در قرن دهم میلادی ساخته شده بود، گذشت و شهرهای سلطانیّه، قزوین، ساوه، قم و کاشان را پشت سر گذاشت و در تاریخ سوم اوت ۱۶۳۷ مطابق با ۱۰۴۷ هجری قمری به اصفهان رسید. در چند کیلومتری شهر اصفهان یکی از رجال درباری و دو نفر از ارامنهٔ جلفا که مهماندار هیأت بودند، به استقبالشان آمدند و آن‌ها را در جلفا منزل دادند. شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ ه. ق) فرمان داد تا وسایل آسایش و مایحتاج آن گروه را از هر لحاظ تأمین کنند و چند هفته بعد، آن‌ها را به حضور طلبید.

هیأت آلمانی هدایای نفیس و جالبی که همراه آورده بودند به وسیلهٔ چند نفر از کارکنان دربار، جلو تخت شاه صفی گذاردند. هدایا عبارت بود از: یک دست لباس جنگی طلاکاری شده، چهل قبضه تپانچه، پوست‌های گران‌بهای خز، قوطی‌های طلا و جواهر نشان محتوی داروهای گوناگون و یک شمعدان زیبای سی‌شاخه که در آن ساعتی قرار داشت و هر ساعت زنگ می‌زد. آدام اولناریوس در شرح جزئیات این شرفیابی می‌نویسد که موقع ناهار فرا رسید و پنجاه نوع غذا در ظروف طلایی بر سر سفره آوردند. این هیأت، پنج ماه در اصفهان توقف کرده و در این مدت،

علاوه بر ضیافت‌هایی که از طرف شاه و وزیر اعظم و ارامنه جلفا به افتخار آن‌ها داده می‌شد، به طور خصوصی هم به حضور شاه می‌رسیدند و گاه با او به شکار می‌رفتند. از طرف شاه صفی هم هدایای نفیسی به اعضای هیأت نمایندگی آلمانی داده شد که از جمله آن‌ها اسب‌های اصیل با زین و برگ‌های نقره‌کاری‌شده، البسه ایرانی و یکصدوپنج نوع حریر ساده، اطلس، حریر گلداز، تافته و چلوار و علاوه بر آن خلعتی معادل دویست تومان که به نرخ آن زمان معادل ۳۳۳۰ سکه دانمارکی می‌شد. هیأت نمایندگی تا اواخر سال ۱۶۳۷ در جلفا ماند و در اوت ۱۶۳۹ به آلمان مراجعت نمود.

در این جا بخش دیگری از کتاب «سفرنامه آدام اولناریوس»، ترجمه مهندس حسین کردبچه، ناشر شرکت کتاب برای همه، ۱۳۶۹ تقدیم می‌شود:

### دام‌ها و دامپروری ایران

«دام‌هایی که در ایران پرورش داده می‌شوند عبارتند از گوسفند، بز، گاو، شتر، اسب، قاطر و الاغ. گله‌های بسیار زیادی از گوسفند و بز در سراسر ایران وجود دارد؛ زیرا گوشت این حیوانات را مردم دوست داشته و خوراک روزانه است. گوشت گوسفندان ایران با گوسفندان اروپایی متفاوت بوده و مزه خاصی دارد. گوسفندان ایران از نظر هیکل و جثه مشابه گوسفندان ما هستند، ولی بینی آن‌ها منحنی، گوش‌هایشان دراز و خوابیده است و دنبه‌ای در حدود ده تا سی پوند دارند. علاوه بر این، چربی زیادی هم در بدن و نزدیک دنده‌های آن‌ها جمع شده است. به علت وجود دنبه سنگینی که عقب آن‌هاست نمی‌توانند خوب بدوند و یا از روی نهر و گودال بپرند. در کردستان و دیار بکر گوسفندهای چاقی هستند که دنبه آن‌ها به قدری سنگین است که زیر آن دنبه‌ها دو چرخ گذاشته‌اند که گوسفند بتواند دنبه‌اش را روی آن دو چرخ به آسانی عقب خود بکشد و یا آن که دنبه را به وسیله ریشمانی به گردن حیوان می‌بندند که وزن آن میان گردن و دم حیوان تقسیم شود و قابل تحمل باشد. من خودم به علت آن که مسافرتی به این نقاط نکرده‌ام، این گوسفندها را ندیده‌ام، ولی افراد مطمئنی که در آن سرزمین‌ها بوده و آن گوسفندان را دیده‌اند، این موضوع را برای من نقل کردند. عده‌ای از مورّخین و جغرافی‌دانان نیز در کتب خود از گوسفندانی در دیار بکر نام برده‌اند که دنبه آن‌ها ۴۴ پوند وزن داشته است.

گوسفندان تاتاری نیز که در سواحل غربی و شمالی دریای خزر زندگی می‌کنند مشابه گوسفندان ایرانی است و ما چند رأس از آن‌ها را در موقع بازگشت با خود به هلشتین بردیم که در آن جا تولید مثل کرده و بره‌هایی نظیر خود به وجود آوردند. گوسفندان ازبک‌ها و تاتارهای بخارا پشم‌هایی بلند و خاکستری‌رنگ دارند که نوک آن‌ها مجعد است و زیبایی خاصی به این حیوانات می‌بخشد و در عین حال مانند ابریشم نرم و لطیف هستند. پوست این گوسفندان به همین جهت قیمت زیادی دارد. این حیوانات را بیشتر در سایه نگهداری می‌کنند و موقعی که در آفتاب

آن‌ها را به چرا می‌برند، روپوشی روی پشت آن‌ها می‌کشند که آفتاب پوست و پشمشان را خراب نکند. تعداد گله‌های بز نیز در ایران زیاد است. گوشت این حیوان را همه ایرانی‌ها می‌خورند و پوست آن‌ها را غالباً به خارج صادر می‌نمایند.

گاو در ایران مخصوصاً در سواحل دریای خزر، سراب، اردبیل و ایروان زیاد است و هر خانواده‌ای سه تا چهار گاو ماده دارد که از شیر و کره آن‌ها استفاده می‌نمایند. گاوهای نر را برای کارهای کشاورزی مورد استفاده قرار می‌دهند و پشت گردن گاوهای منطقه گیلان مانند هندوستان توده‌های چربی به شکل کوهان وجود دارد. ماده گاوهای ایران تا گوساله آن‌ها را جلو نیاورند، نمی‌گذارند که شیر آن‌ها را بدوشند و اگر اتفاقاً گوساله آن‌ها به دلایلی تلف شود، صاحبان گاو، پوست گوساله را کنده و پُر از کاه می‌کنند و آن را جلو می‌آورند و شیر گاو را می‌دوشند و اگر این کار را نکنند، ماده گاو ناراحت شده و شیر خود را می‌دزد و نمی‌تواند شیر او را بدوشند.

**در بعضی از جاهای کتاب، آرایه‌هایی مانند تشبیه و استعاره به چشم می‌خورد که گویا نویسنده از این روش ادبی برای هر چه بیشتر ملموس کردن مشاهدات خود برای مخاطبانش بهره برده است. انگار او می‌خواهد برای کسی که مخاطب اوست، آن‌چه را که دیده، چنان زنده و پویا به تصویر بکشد که مخاطب احساس کند خود در آن فضا قرار دارد:**

«شتر نیز در ایران زیاد است و دو نوع مختلف از این حیوان بارکش در نواحی مختلف ایران وجود دارد. شترهای دو کوهانه که به آن‌ها «بوقور» می‌گویند و شترهای معمولی یک کوهانه. بهترین نوع شتر، جنس نر آن‌هاست که از اختلاط شترهای دو کوهانه و یک کوهانه به وجود می‌آید و قدرت فوق‌العاده زیادی از نظر حمل بار و مقاومت در مقابل تشنگی دارد. این شترها در فصل زمستان، قریب چهل روز مست می‌شوند و کف به دهان می‌آورند و در این مدت دهان آن‌ها را می‌بندند که آزاری به کسی نرسانند. این شترهای توانا و قدرتمند در حدود صد تالر (۳۰۰ مارک) قیمت دارند. یک نوع شتر دیگر به نام «لوک» وجود دارد که نسبتاً نیرومند است، ولی از نظر قدرت به پای شترهای دورگه نمی‌رسد. در دوران مستی کف به دهان نمی‌آورد و لگه‌هایی روی گردن آن‌ها پیدا می‌شود. این شترها در حدود ۶۰ تالر خرید و فروش می‌شوند. در این جا از یک نوع شتر دیگر به نام «شترباد» باید نام برد که کوچکتر و باریک‌اندام‌تر از شترهای معمولی است، ولی برخلاف شترها که آهسته قدم بر می‌دارند، می‌دود و سرعت آن گاهی از اسب هم بیشتر می‌شود».

**اولناریوس با دقت و موشکافی تمام، به هر نقطه‌ای از خاک ایران که پا نهاده، هر آنچه را که در محیط اطرافش مشاهده نموده، به ثبت رسانده است. دقت زیاد او در ثبت جزئیات، از سفرنامه او یک منبع نسبتاً کامل راجع به ایران عصر صفوی و آداب و رسوم و آیین‌های مردمی آن دوران ساخته است. آن‌چه که در این میان بیش از همه برای نویسنده مهم و جالب توجه بوده است، به دست دادن اوضاع و احوال دستگاه سلطنتی است با تمام ویژگی‌های آن. وی حتی به نحوه**

## پوشش قطارهای شتر در دربار پادشاه صفوی می‌پردازد و به شکلی دقیق، نحوه استفاده از این حیوان را در دربار شرح می‌دهد:

«پادشاه و خان‌های ایران هر یک چندین قطار شتر دارند. هر قطار شامل هفت تا هشت شتر است که آن‌ها را دنبال یکدیگر می‌بندند. شترها را در دستگاه سلطنتی، گاهی برای سواری سفرای خارجی و آوردن آن‌ها به حضور شاه به کار می‌برند و در این مورد روپوش‌های سرخ‌رنگی روی شترها کشیده و جهاز و زین طلایی می‌زنند و زنجیرها و زینت آلات طلا به گردن آن حیوانات آویزان می‌کنند. در مواردی هم از این شترها برای پُست و رساندن نامه‌ها و بالاخره در جنگ‌ها استفاده می‌نمایند و بارها و اسلحه و مهمات لازم را به وسیله این شترها به طرف میدان جنگ حمل می‌نمایند. شترها پاره‌ای اوقات در طول مسافرت سرکشی کرده و تکان‌های شدیدی به افرادی که سوار آن‌ها هستند می‌دهند و به همین جهت برای احتیاط، ساربان‌ها خود را روی شترها می‌بندند که با این حرکات از روی جهاز آن‌ها به زمین پرت نشوند».

**اولئاریوس در دفتر دوم سفرنامه خود به توصیف کاملی از احشام و چارپایان ایرانی می‌پردازد. توصیف درختان و میوه‌های آنان و شیوه‌های نگهداری و همچنین مزه و طعم این میوه‌ها برای او از اهمیت خاصی برخوردار است؛ به طوری که در توصیف اکثر مکان‌ها، به این قبیل مسایل هم توجه داشته است. همچنین ذکر محصولات مختلف در مناطق آب و هوایی متفاوت در ایران مانند شیوه تولید ابریشم از طریق پرورش کرم ابریشم که این صنعت را به طور کامل تشریح کرده و به تفصیل در این باب سخن رانده است:**

«ایران چون یک کشور گرمسیر است که تابستان‌های طولانی‌تری از زمستان دارد و آفتاب در بیشتر ایام سال در آن می‌تابد، دارای میوه‌ها و سبزیجات عالی و خوبی است. از سبزیجات کلیه چیزهایی که در آلمان به عمل می‌آید، در ایران هم وجود دارد. با این تفاوت که سبزیجات و محصولات صیفی ایران بهتر و خوش طعم‌تر و بزرگ‌تر از سبزی‌های آلمان است؛ از جمله در طارم خلخال پیازهایی عمل می‌آید که وزن هر یک از آن‌ها به سه پوند می‌رسد و به همین ترتیب کلم‌های این منطقه که چندین پوند وزن دارد. خربزه‌های ایران که محصول آن زیاد است، فوق‌العاده شیرین بوده و آن‌ها را بدون شکر می‌توان خورد. ایرانی‌ها وقتی می‌شنیدند که در اروپا ما خربزه و گرمک را با شکر می‌خوریم، تعجب کرده و می‌خندیدند. گرمک‌های ایران در اواخر فصل بهار و خربزه‌ها در پاییز به بازار می‌آیند و خربزه‌های بعضی مناطق ایران به قدری بزرگ است که وزن آن‌ها به ۲۰ تا ۳۰ و ۴۰ پوند می‌رسد. راز نگهداشتن این خربزه‌ها را ایرانی‌ها خوب می‌دانند و با روش‌های خاصی می‌توانند این میوه را تا مدت طولانی تازه و خوب نگهدارند.

نوعی خربزه مخصوص در ایران وجود دارد که به آن «شمامه» می‌گویند. اندازه آن کمی بزرگ‌تر از پرتقال است و پوست آن لکه‌های قرمز و سبز دارد. مزه‌اش شیرین‌تر از خربزه‌های معمولی نیست، ولی بوی مطبوع و خوبی دارد و

به همین جهت ایرانی‌ها آن را دست گرفته و بو می‌کنند و نام آن را هم به دلیل همین بوی خوش، «شمامه» گذاشته‌اند. هندوانه‌های ایران هم شیرین و خوش طعم است، ظاهراً این میوه را از هند به ایران آورده و به همین علت هندوانه نامیده‌اند.

انواع کدو نیز در ایران به عمل می‌آید. نوع مخصوصی از آن به اندازهٔ سر یک انسان بوده و گردنی دراز مانند غار دارد (کدو حلوایی). این کدوها را در حال نارس نیز که سبزرنگ هستند پخته و مصرف می‌کنند. کدوهای حلوایی و تنبل وقتی رسیدند، پوستشان قهوه‌ای و سخت می‌شود و اگر باز هم بمانند محتویات داخل آن‌ها از بین رفته و فقط مشتی تخم درونشان باقی می‌ماند و در این مواقع از پوست سخت کدو برای کوزهٔ قلیان و یا ظروف آب‌خوری استفاده می‌شود. سبزی دیگر ایران که در آلمان ناشناس است بادمجان نام دارد که مانند خیار بوده، ولی پوست آن بنفش رنگ است. بادمجان به طور خام مصرف نمی‌شود؛ زیرا کمی تلخ است، ولی پخته و سرخ‌شدهٔ آن از غذاهای لذیذ ایرانی‌هاست».